Kh\_Osul\_SMJShobeiri\_981115

بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری

اصول: ۱۵ بهمن ۹۸

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

در مورد حدیث لا ضرر صحبت می‌کردیم. یکی از معانی که برای لا ضرر ذکر شده بود، مراد نفی ضرر غیر متدارک باشد. مرحوم آخوند اشکال فرموده بودند که تعبیر به ضرر و ارادة خصوص حسیة از آن مستهجن هست، نمی‌شود از ضرر، ضرر غیر متدارک اراده کرد. این اشکال مرحوم آخوند را اگر بخواهیم یک مقداری دقیق‌تر بکنیم باید اینجوری ذکر کنیم که لا ضرر ازش نفی ضرر غیر متدارک بخواهیم اراده بکنیم به یکی از سه شکل زیر امکان‌پذیر هست. یا به شکل مجاز در کلمه که از ضرر ارادة ضرر غیر متدارک بکنیم، این مستهجن است. اگر مراد این هست که غیر متدارک را تقدیر بگیریم، تقدیر نیازمند به قرینه است و بدون قرینة بر مقدّر نمی‌شود تقدیر گرفت. صرفنظر از اینکه تقدیر خلاف اصل است نیازمند قرینه هم هست.

یک جور دیگر این هست که حکمی که مربوط به حصة خاصی از یک شیء هست، این حکم را به اصل طبیعت کل طبیعت علی اطلاقه نسبت بدهیم از باب مجاز در اسناد. انتفاء در شریعت حکم ضرر غیر متدارک هست. ما انتفاء در شریعت را به ضرر بدون قید نسبت بدهیم. اگر این هم باشد این را باید بگوییم که حکمی که مربوط به یک قسم خاصی هست، این را بخواهیم به کل طبیعت نسبت بدهیم این مستهجن هست. در جلسة قبل عرض کردیم قید با قید فرق دارد. حصّه با حصّه فرق دارد. اگر اثر مترقّب از طبیعت فقط در بعضی از حصصش وجود داشته باشد می‌توانیم با انتفاء آن حصّه کلّ طبیعت را در لای نفی قرار بدهیم. ضرر متدارک کأنّ ضرر نیست. آن ضرری که آزار دهنده هست ضرر متدارک هست، بنابراین اگر ضرر غیر متدارک در شرع منتفی باشد می‌شود اصل ضرر را منتفی دانست.

شاگرد: عرفا یا حکومةً

استاد: عرفاً ضرر نیست. شاید تقدیر گرفتن غیر متدارک برای این وجه از اصل الوجوب الثلاثة باشد. ولی اینکه از ضرر ارادة قسم خاصی از ضرر بشود که آن طبیعت در او متجلّی است آن مانعی ندارد. شبیه یا اشباه الرجال و لا رجال که لا رجال نفی اصل رجولیت نمی‌شود، نکرده. رجولیتی که در آن آثار رجولیت من البطولة و غیرة و معرفة وجود داشته باشد آن نفی شده. ولی رجل عارف با غیرت شجاعی که نسبت به حفظ حریم خودش مسئولیت‌شناس هست آن وقتی وجود نداشته باشد، می‌شود اصل رجولیت را نفی کرد. لا رجل دقیقاً مثال همین، نه تنها مستهجن نیست، مثال‌های عرفی هم دارد. همچنین مانعی هم ندارد از باب مجاز در اسناد هم خیلی راحت هست و می‌شود مجاز در اسناد به کار برد. حتی تقدیر هم اشکالی ندارد ولی آنها روشن‌تر هستند نسبت به تقدیر گرفتن غیر متدارک. متدارک یک قید یک جوری است. یک قید به ذهن انسان کلمة ضرر را می‌شنود، قید غیر متدارک به ذهن خطور نمی‌کند که بگوییم این تقدیر. تقدیر دو قسم داریم. تقدیر لفظی و تقدیر معنوی. تقدیر لفظی این هست که قرائنی در کلام باشد که لفظ مقدّر را به ذهن خطور بدهد. خود لفظ را در ذهن خطور بدهد، آن لفظ مقدّر دال بر معناست. یک جور دیگر این هست معنای مقدّر در ذهن باشد، بدون یک لفظ خاصی که وجود دارد. دو جور تقدیر هست و احکامش هم در ادبیات فرق دارد. تقدیر لفظی یا تقدیر معنوی. حالا من یک بار بحث علائم حقیقت، مفصل بحث تقدیر و حقیقت تقدیر مفصل بحث کردم و نکاتی در موردش گفتم. بحث اشراب از همین بحث تقدیر است.

مرحوم آقای روحانی اینجا در پاسخ به کلام مرحوم صاحب کفایه به این نحوی که ما عرض کردیم پاسخ ندادند. ایشان فرمودند که این اشکال در صورتی هست که ما تقریب اوّل از دو تقریب این وجه را به آن اعتماد کنیم. آقای روحانی دو تا تقریب برای این ضرر غیرمتدارک ذکر کرده بودند. یک تقریبش این هست که

شاگرد: مفاد اطلاقی ضرر انصراف ندارد به همان حالت غیر متدارکش؟ اینکه می‌فرمایید به ذهن نمی‌آید؟

استاد: نه. ممکن است چیز باشد، تقدیر نیست. از ضرر می‌شود تجوّزاً آن را اراده کرد. انصراف مصحّح تجوز است، تجوّز در کلام است. عیب ندارد این ضرر چون وقتی این ضرر را می‌شنویم این استحقاف ۸:۱۲ به ذهن خطور می‌کند. ضرر را می‌توانیم بگوییم این استحقاف اراده کند نه در بحث تجوز. تجوز یک جور دیگر است، چون آن معنا وجود دارد، اینجا آن معنا را هم اراده می‌کنیم. در مقام استعمال.

ایشان می‌فرماید که: أن یکون المقصود نفی ضرر غیر المتدارک را می‌گوید و هو مما یمکن ان یبین بنحوین ای احدهما ان یکون المنفی رأسا هو الحسة الخاصة و هی الضرر غیر متدارک و ان یراد من الضرر الضرر الخاص و یکون المقصود بیان لازمی و هو ان کل ضرر موجود متداول علیه فیدل علی ثبوت الزمان و الآخر ان یکون المنفی الطبیعة بلحاظ التحقق التدارک فی الاضرار الخارجة فإنّ الضرر و ان کان یصدق بحسب الدقة فی مورد التدارک لکن لا یصدق عرفاً فیصحّ نفی الضرر إذا تحقّق تدارکها

ایشان می‌گوید جایی که تدارک تحقّق دارد می‌توانیم ضرر را بگوییم اصلاً وجود ندارد. بحث سر این هست که شما می‌خواهید بگویید ضرر وجود ندارد، یعنی آن اشکالی که مرحوم آخوند مطرح می‌کند. اگر جوابی که ما دادیم هیچ مانعی ندارد، ضرر بگویید شما آن حصة خاصی را اراده کنید، چون این حصّة خاصه هست که آثار مترقب از آن طبیعت را دارا هست. آن حصه‌ای که این سایر حصص، آثار را ندارد، بنابراین وجود سائر حصص ضرری به نفی طبیعت نمی‌زند. اگر این را غمض عین کردیم، گفتیم نه نمی‌شود اینجور اراده بشود. چجوری شما تقریب دوم اینجا تقریب می‌کنید؟ مرحوم آخوند می‌گوید وقتی یک حصة خاصی از طبیعت منتفی هست نمی‌توانید شما اصل طبیعت را منتفی بدانید. چه فرقی دارد بین تقریب اوّل و تقریب دوم. شما تقریب اوّل را پذیرفتید که از ضرر نمی‌شود ضرر غیر متدارک اراده کرد. نه، در مقام استعمال نشود اراده کرد. به جهت اینکه ضرر غیر متدارک وجود ندارد شما این مصحح باشد برای اینکه ضرر را نفی کنیم. اوّلاً این معنایش مجاز در اسناد است نه اینکه حقیقتاً. یعنی در واقع به اعتبار اینکه ضرر غیر متدارک موجود نیست انتفاء در شریعت را، یا انتفاء خارجی یا انتفاء در شریعت را به ضرر غیر متدارک نسبت نمی‌دهیم به طبیعت ضرر نسبت می‌دهیم به اعتبار اینکه ضرر غیر متدارک منتفی هست. مجاز در اسناد است دیگر. یعنی حکمی که مربوط به یک حصة خاص هست آن حکم را به کل طبیعت نسبت می‌دهیم. اصلش مجاز در اسناد است نه اینکه یک حقیقتی باشد. تازه همان چیزی که مصحّح این اطلاق هست، مصحّح اطلاق تجوز در کلمه هم هست. شما تجوّز در کلمه را نپذیرفتید. یعنی اشکال مرحوم آخوند را پذیرفتید. می‌خواهید بگویید با این نحو می‌شود حل کرد، چجوری حل می‌شود من متوجه نشدم. فرق جوهری اساسی بین این دو تقریب نیست. اگر پذیرفته باشد باید هر دو تقریب پذیرفته بشود. پذیرفته نشود هیچکدام پذیرفته نمی‌شود.

عمدة اشکالی که به بحث تدارک هست همان اشکالی هست که مرحوم شیخ مطرح فرمودند که مجرد حکم شارع به تدارک باعث عدم صدق ضرر نمی‌کند. وجوب تدارک تا تدارک خارجاً تحقق پیدا نکند عرفاً نمی‌شد گفت که ضرر منتفی هست، باید خارجاً تدارک محقق بشود و خیلی وقت‌ها می‌دانیم حکم شرعی هست، ولی اجرا نمی‌شود. چون حکم شرعی اجرا نمی‌شود بنابراین نمی‌توانیم ضرر را نفی کنیم.

مرحوم آقای روحانی در جلسة قبل عرض کردم برای حل این مطلب که وجداناً ارادة ضرر غیر متدارک در این روایت خلاف ظاهر هست و برای اینکه وجدان را تحلیل کنند اینجوری بیان فرموده بودند که ضرر دو تا نسبت دارد، یک نسبت به متضرر دارد، یک نسبت به ضار دارد. ما در جایی که تدارک تحقق پیدا می‌کند می‌توانیم به متضرّر بگوییم شما ضرر ندیده‌اید. تجوّزاً و ادعاءاً عدم تضرر را نسبت به متضرّر قائل بشویم ولی نسبت به ضار نمی‌شود قائل شد.

عبارتش را می‌خوانم، ایشان می‌گوید: و العمدة فی دفع هذا الوجه ان یقال ان الضرر له نسبتان و ارتباطان. نسبة الی الفاعل الصادر منه الضرر و نطلق علیه الضار و نسبة الی المفعول الواقع علیه الضرر و نطلق علیه المتضرر. و من الواضح ان التدارک ینفی صدق الضرر عرفاً بالنسبة الی المتضرر فیقال له انک لم تقرر و لا ینفی صدقه علی الضار فإنّه لا یقال له عرفاً انّک تضر زیداً بل یقال له انّک اضررته فتدارک کیف و موضوع التدارک هو صدور الضرر منه و التدارک فرع کما لا یخفی

بعد می‌فرمایند که این روایت ناظر به نسبت ضرر به فاعل هست نه نسبت ضرر به مفعول بنابراین این تقریب را نمی‌شود بیان کرد.

اینجا ایشان یک مطلبی را متعرّض شدند که قابل پذیرش نیست. اینکه به متضرر می‌شود ضرر را نفی کرد، در صورتی هست که تدارک خارجاً تحقق پیدا کرده باشد. بعد از تحقق خارجی تدارک می‌شود گفت ضرر نسبت به متضرر واقع نشده. اگر بعد از تدارک خارجی باشد، نسبت به ضار هم می‌توانیم ضرر. فرض کنید فلانی بگوید به ما ضرر زدی، چی؟ ضرر. پولش را دادم. ضرر ماشین من را داغون کردی. یک میلیون تومان پولش را دادم. ماشین من را خراب کردی. پولش را دادم. این پولش را دادم را تعلیل می‌آورند برای اینکه کأنّ ضرر نزدم. یعنی کأن حدوثاً ولو ضرری بود ولی با تأمین آن چیزش ضرر منتفی شده. این مثالی که ایشان زده و مثال عرفی که دارد قبل از وصول تدارک است. می‌گوید فإنّه لا یقال له عرفاً انّک لم تضر زیداً بل یقال له انّک اضررته فتدارک. امر به تدارک قبل از تحقق تدارک است. آن نسبت به متضرر که بحث را مطرح کرده اگر بعد از تدارک می‌شود. البته ایشان اشکال مرحوم شیخ را نپذیرفته بود که تدارک خارجی شرط هست برای اینکه صدق ضرر نکند. گفته بود همین حکم شارع به وجوب تدارک هم کافی هست برای اینکه تدارک صدق نکند. اگر حکم شارع به وجوب تدارک کافی باشد، هم نسبت به ضار می‌توانیم آن را هم کافی بدانیم، ضرر به آن نزدی که گردنت هم گرفت. آن جوری که به اعتبار اینکه وظیفه‌ات این هست که انجام بدهی، خیال کردی که هنر کردی؟ یک میلیون تومان جریمه شدی. فرض کنید یک بنده خدایی که به همسایه‌اش یک چیزی می‌کند. به همسایه‌اش مشکلی ایجاد می‌کند شهرداری می‌آید جریمه‌اش می‌کند به اندازة همان مشکلی که ایجاد کرده، خیال کردی که مشکل به همسایه ایجاد کردی؟ پدرت در آمد. به اعتبار آن ضرری که.

خیلی وقت‌ها فرق هست بین آن ضرری که قانون ضمانت اجرایی در موردش دارد، آنجا گاهی اوقات ممکن است به اعتبار همین ضمانت اجرایی که بالأخره باید بدهی، نمی‌توانی از زیرش در بروی، از همان بگوییم شما متضرر نشدی. فرض کنید می‌گوییم که روستاییان ما در این چیز متضرر نشدند، دولت جبران می‌کند و تضمین بانک مرکزی پشت قضیه هست و قطعاً پرداخت می‌شود و تجوزاً می‌شود این را مطرح کرد. ولی جایی که آن تضمینی وجود ندارد، ولی گفتند می‌دهیم. ممکن است بدهند، ممکن است ندهند.

به خصوص در جایی که یک گردن کلفتی وجود دارد که پایبند به شرع و دیانت و امثال اینها نیست که، اتفاقاً موضوع روایت لا ضرر عمدتاً گردن کلفت‌ها هستند. کسی مثل ثمره بود که گردن کلفتی می‌کرد و حاضر نبود که تن به زیر بار احکام شرعی بدهد. در آن جاها به مجرد اینکه شارع حکم کرده که وجوب تدارک، آن کافی نیست، باید این حکم اجرا بشود. یا لا اقل در جایی که یک نوع ضمانت اجرایی برای اجرا و امثال اینها باشد این چیزها را می‌شود مطرح کرد.

شاگرد: به لحاظ قبح فاعلی که دیروز عرض کردید در مورد

استاد: اینجاها بحث لا ضرر اختصاص ندارد به موارد قبح فاعلی. تدارک ربطی به قبح فاعلی ندارد. تدارک به اصل ضرر است. چه شما قبح فاعلی داشته باشید چه نداشته باشید، تدارک وجود دارد. وجوب تدارک آن به بحث قبح فاعلی

شاگرد: یعنی ثمره عن غفلةٍ

استاد: نه این بحث وجوب تدارکی که اینجا هست، عن غفلةٍ هم کرده باشد وجوب تدارک هست. وجوب تدارک اتلافی است لازم نیست طرف توجه داشته باشد. شما اتلاف هم کرده باشید توجه نداشتی، حواستان نبود زدید یک خانة بندة خدا را خراب کردید. قبح فاعلی ندارد ولی ضمان هست. ضمان دائر مدار قبح فاعلی نیست. ضمان دائر مدار ایجاد خسارت به طرف هست. ولو شما در ایجاد خسارت تکلیفاً معذور باشید.

مرحوم آقای خویی یک اشکالی مطرح کردند، همچنان که آقای روحانی هم اشاره می‌کنند این اشکال ایشان می‌گویند که در همة موارد که وجوب تدارک نیست. یک کسی یک کالایی را آورده در کشور یک نفر مشابه همان کالا را وارد می‌کند آن بنده خدا کالایش قیمتش افت می‌کند نمی‌تواند به آن قیمتی که خریده بفروشد، ضرر کرده. ولی هیچ کس نمی‌گوید یک کسی که رقابت کرد یک کالای دیگر وارد کرد آن لازم است برایش تدارک کنند. عرض این است که حرام هم نیست. تمام وجوه دیگری که اینجا هست بالأخره ضرر زدن یا حرام است یا حکم شرعی که ینشاء منه الضرر، هر یک از این وجوه را بگویید اینجا ضرر صدق می‌کند و احکام شرعی‌اش را هم دارد یعنی این مشکلی هست که این مشکل را باید حل کنید. این در واقع اشکال در بحث لا ضرر یک اشکالی هست که بعداً می‌آید که بعضی گفتند لا ضرر ؟؟ ۲۲:۲۲ اکثر برایش پیش می‌آید. این مثال‌ها را، مثال‌هایی در بعضی مواردی هست که ضرر وجود دارد ولی شارع آن ضرر را نفی نکرده. این اشکال علی ای تقدیرٍ هست، چون نه حرمت تکلیفی دارد، نه حکمی که منشاء این ضرر شده آن حکم نفی شده، نه وجوب تدارک دارد. اینها مربوط به خصوص این وجه خاص نیست که آقای خویی این را برای نفی این وجه خاص ذکر کردند.

شاگرد: مشترک الورود

استاد: مشترک الورود نسبت به همة جهات است. آن یک اشکال عامی است که آن اشکال عام را باید پاسخ داد که آقای روحانی قبلاً وارد بحث پاسخش شدند، نمی‌خواهم وارد این بحث بشوم حالا شاید بعداً در موردش یک مقدار صحبت می‌کنیم.

در این بحث مرحوم آقای ایروانی این بحث را که وارد می‌شود، اوّلاً یک نکتة جالبی دیدم در کلام مرحوم ایروانی. حاشیة کفایه دارد، نهایة النهایة. در نهایة النهایة در بحث لا ضرر، لا ضرر را که تفسیر می‌کنند ایشان می‌فرمایند ضرر هر چیزی که در قانون اسلامی مباح باشد، جائز باشد این یک نحو وجودی است. همان کلام مرحوم شهید صدر را ایشان به عینه ایشان دارند با تصریح به اینکه حتی در مواردی که واجب هم هست شیءای که واجب باشد در یک شریعت در آن شریعت موجود است، جزء اعمال آن شریعت تلقی می‌شود به خلاف شیءای که حرام هست به جز اعمال آن شریعت تلقی نمی‌شود. نمی‌دانم آیا این تبادر خاطرین بوده یا بعضی از شاگردهای، چون بعید می‌دانم نهایة النهایة این جلدش که دفتر تبلیغات چاپ کرد. جلد اوّلش چاپش قدیمی است، ولی جلد دومش که بحث لا ضرر و اینها هست، دفتر تبلیغات چاپ کرده و خیلی هم پر غلط است. اعصاب آدم را خرد می‌کند از شدت غلطیت.

شاگرد: حاشیة موثق است؟

استاد: نه خیلی چیز هم هست. دو جلد هست، هر جلدی ۳۰۰ صفحه. مرحوم ایروانی کلاً طولانی‌گو نیست. ایروانی مکاسب ؟؟؟۲۵:۲۵ ایروانی. من کلام آقای داماد را ندیدم، حاج آقا می‌فرمودند یا، مرحوم آقای داماد به مرحوم ایروانی خیلی توجه داشتند. ظاهراً علی القاعده باید همان جلد اوّل نهایة النهایة باشد، چون یادم نمی‌آید نهایة النهایة قبلاً چاپ شده باشد.

شاگرد: شبیری کی بوده جوانی؟

استاد: حالا که گفتید یک چیزی در پرانتز بگویم آن این است که حاج آقا از آقای بروجردی نقل می‌کردند، مستقیم یا با واسطه، آقای بروجردی می‌فرمودند که من درس مرحوم آخوند را که تقریر می‌کردم مرحوم ایروانی هم می‌آمد. جزء شاگردهای مرحوم آخوند بود. مرحوم آقای بروجردی درس مرحوم آخوند را برای شاگردها تقریر می‌کردند، یک عده از شاگردهایی که یک مقداری رتبه‌شان متأخرتر بود، می‌گفتند که، خیلی خاص هم نبود، جزء شاگردهای ویژه‌ای هم نبود. گفتند بعد من یک بار دیگر نجف رفتم، مرحوم ایروانی متصل شده بودند به آقا میرزا محمد تقی شیرازی و اینها فرق کرده بود، اصلاً آن ایروانی که درس ما می‌آمد با آن ایروانی که بعداً دیدیم یکی نبود و یک کس دیگری شده بود. از جهت علمی خیلی رشد کرده بود. جزء شخصیت‌های مطرح شده بود. قبلاً معمولی بود. می‌فرمودند من در ذهنم این بود که چطور مثلاً شاگرد آقای بروجردی. بعد متوجه شدم ۵-۶ سال کوچک‌تر از آقای بروجردی بوده. ۲۰-۳۰ سال قبل از آقای بروجردی مرحوم شده، جوان بوده که زیر ۶۰ سال مرحوم می‌شود، پنجاه و خرده‌ای سال داشته مرحوم می‌شود. ۵۴ مرحوم شده. به نظرم مثلاً متولد ۱۳۰۰ است، آقای بروجردی هفت سال بزرگ‌تر از ایشان بوده، اینکه استقراب می‌شده به جهت این بوده وفاتش خیلی قبل از مرحوم آقای بروجردی بوده و الا از جهت سن چیزی‌اش خیلی سن نداشته.

مرحوم ایروانی همان اشکال مرحوم آقای صدر را، یعنی همان تقریب مرحوم آقای صدر را مطرح می‌کند و روی آن هم تکیه دارد. اصلاً ایشان لا ضرر را معنا می‌کند که به همین معنا می‌گیرد، لا ضرر یعنی ضرر در شریعت اسلامی نیست. کأن وجود مباح برای ضرر در شریعت اسلامیه محقق نیست. مرحوم آقای صدر این بحث را که دنبال می‌کند یک مثالی می‌زند که لا تحمّل للضرر. ایشان می‌گوید که اگر یک شیءای حکمش حرمت باشد ما نمی‌توانیم با لا او را نفی کنیم به اعتبار نفی حکم حرمتی‌اش. لا طلاق بگوییم یعنی لا حرمة للطلاق. ولی اگر حکمش جواز باشد، حالا هر مرحله‌ای، چه مرحلة جواز به معنای اخص در مرحلة وجوب می‌شود آن را نفی کرد. لا تحمّل للضرر عن الغیر را بگوییم به این معنا که آن وجوبی که تحمّل ضرر عن الغیر متوقّع هست داشته باشد ممکن است تصوّر بشود که واجب هست انسان ضرر را از غیر متحمّل بشود ما با لا ضرر می‌خواهیم این وجوب را نفی کنیم. لا ضرر را به معنای عدم وجوب تحمّل ضرر عن الغیر مثلاً. خصوص لا ضرر را نمی‌گویم. اصلاً لا تحمّل للضرر اگر کسی به کار برد، گفت لا تحمّل للضرر عن الغیر به معنای اینکه لا یجب التحمل للضرر عن الغیر را تعبیر کرده باشد. که ما آنجا عرض می‌کردیم ما آن که می‌فهمیم نفی اباحه را می‌شود کرد. یعنی یک شیءای که در شریعت مباح باشد می‌توانیم بگوییم که در آن شریعت موجود است. شیءای که مباح است موجود است، شیءای که مباح نیست موجود نیست. ولی شیءای که مباح هست، ولی واجب نیست، آن در شریعت وجود دارد. تحمل ضرر عن الغیر جائز است، ولی واجب نیست. وقتی جائز است، واجب نیست، شما نمی‌توانید بگویید در شریعت اسلامی تحمّل ضرر عن الغیر موجود نیست. در صورتی تحمّل ضرر عن الغیر را می‌توانید نفی کنید که اصلاً حرام باشد. و الا اگر جائز باشد ولو واجب نباشد نمی‌شود، چون خود شما هم فرمودید که شیءای که وجود اباحی و وجود وجوبی داشته باشد می‌شود گفت که از اعمال آن شریعت است. از کردارهای منسوب به آن شریعت است. اگر این باشد شما فقط با این دلیل، این لازمه‌اش این است که این دلیل فقط نفی اباحه کند و اثبات حرمت کند. در حالی که شهید صدر این را نمی‌خواست اثبات کند. همان اشکال به مرحوم

شاگرد: شهید صدر این را نمی‌تواند بگوید، تناسبات حکم موضوع می‌فهمیم، الآن دارد وجوب نفی می‌شود

استاد: نه، بحث تناسبات حکم موضوع نیست. بحث این است که اعتبارش به چه اعتباری اصلاً وجود در شریعت داشت؟ به اعتبار مباح بودن می‌گفتیم در شریعت موجود است. این اعتبار اگر بود

شاگرد:

استاد: نه واجب بودن آن اعتبار نیست. بحث شبهة وجوب یک بحث دیگر است. آن موضوع به انتفاء حکم یک حرف دیگر است. آن را نمی‌خواهد بگوید. یک موقعی بحث این هست که یک شیءای که حکمی دارد، ما به لسان نفی موضوع، نفی حکم می‌کنیم. آن می‌گوید به تناسب حکم موضوع یک بحث. بحث این نیست. بحث این است می‌گوید که آن حکمی که در شریعت آن موضوعی که در شریعت وجود دارد، حالا چه واجب باشد، چه جائز باشد جزء اعمال آن شریعت است. بحث من این است، یک شیءای که در شریعت جائز است ولی واجب نیست.

شاگرد: اعمال شریعت نیست از آن جهت که

استاد: نه، از آن جهت که در آن نیست. توهم می‌رود جزء چیزهایش نیست. توهم جایی هست که شما نفی حکم می‌خواهید بکنید. یعنی آن حیثی که اینجا هست حیث این است که شریعت نسبت به اینها نظر مثبت دارد. شریعت نسبت به یک شیءای، این را تأیید می‌کند. اگر از این حیث باشد تحمل ضرر عن الغیر را طبیعت تأیید می‌کند ولو واجب نکرده ولی تأییدش که می‌کند. همین که تأیید می‌کند می‌توانیم بگوییم در شریعت هست. تحمل اینکه تحمل ضرر عن الغیر را بگوییم اصلاً در شریعت اسلام نیست در صورتی صحیح هست که نه واجب باشد، نه مباح به معنی الاخص باشد. تمام افراد اباحه باید نفی بشود تا این طبیعت را شما بتوانید نفی کنید. در حالی که شما نمی‌خواهید این را اثبات کنید. بنابر این را نباید. بله، آن بحث دیگر است که نفی حکم به لسان نفی موضوع ممکن است، آن وقت کلام مرحوم آخوند می‌شود، اشکالات کلام مرحوم آخوند این هست که حکم ضرر نیست، حکم موضوع ضرری است و آن بحث‌های.

شاگرد: اسلام با رهبانیت الآن جایز می‌داند یا نه؟

استاد: جایز نمی‌داند. من این را بعداً آن را یک توضیح دیگری است. آن این است که شیء خود جواز گونه‌های، وجوب گونه‌ای از جواز نیست. وجوب به عنوان جواز به عنوان عبادت. جواز به عنوان معاملة مشروعه. جواز به عنوان یک شیءای که تکلیفاً جایز است. اینها همه جواز است. من حالا این را می‌رسم رویش تکیه دارم. این جواز انواع و اقسام دارد. من به نظرم روشن‌ترین معنا در این روایت همین است. حالا بعد رویش تکیه می‌کنم و توضیح هم می‌دهم. لا ضرر و لا ضرار همین هست که در مقام نفی اباحة ضرر هست. ولی اباحة ضرر به معنا و این ترکیبات. اصلاً این ترکیبات، لا که بر سر شیء می‌آید در مقام نفی اباحه است، نفی مشروعیت است. ولی مشروعیت انحاء دارد. وجوب مشروعیت نیست، چیز زائد بر مشروعیت است. وجوب نفس مشروعیت. این را بحث می‌کنم، یک مقداری.

شاگرد: این بیان را در مورد ضرر زدن که می‌شود گفت. تضرر حرام نیست، ولی ضرر زدن که حرام است. یعنی اگر ضرر و تضرر.

استاد: نه.

شاگرد: غیر از فرمایش شما

استاد: آن که درست است. نکته‌ای که در این بحث هست آن اینکه شهید صدر می‌خواهند بفرمایند که می‌توانیم با این بیان جایی که لا بر سر یک طبیعت آمده باشد و مقصود نفی وجوب طبیعت باشد، نفی وجوب طبیعت با این بیان آن را توجیه کرد. عرضمان این هست که این بیان توجیه‌گر این نیست. در صورتی طبیعت را می‌شود از اعمال یک شریعت ندانست که هیچ گونه تأییدی از ناحیة آن شریعت نسبت به آن وجود نباشد. ولی اگر یک شیءای ولو واجب نیست، در شریعت مباح باشد می‌شود گفت در شریعت موجود هست.

اللهم صل علی محمد و آل محمد

پایان